

واکاوی معنای «دین» در کاربردهای قرآنی آن*

□ عباس اسماعیلی زاده^۱

چکیده

در قرآن، ماده «دین» و مشتقات آن ۱۰۱ بار و در سه معنای کار رفته است: آیین و شریعت، جزا و پاداش، بدهی و قرض. معنای نخست زمانی است که این ماده به هیئت «دین» در آمده است و در معنای دوم بر وزن اسم مفعول «مَدَّیْن» و ترکیب مضاف و مضاف الیه «یوم الدین» (روز جزا و قیامت) آمده است و معنای سوم هنگامی است که به صورت «دَیْن» می آید. در این میان در چهار آیه (ذاریات/۶؛ انفطار/۹؛ تین/۷؛ ماعون/۱) که در آنها واژه «دین» به کار رفته است، بیشتر مترجمان و مفسران، بر خلاف سایر موارد کاربرد این واژه، آن را به معنایی غیر از «آیین و شریعت» دانسته‌اند. اما بررسی دقیق این آیات و فهم سابقی و سیاقی آنها ثابت می کند که در این موارد به ویژه در سه آیه اخیر نیز همانند دیگر موارد استعمال واژه «دین» در قرآن، به همان معنای آیین و شریعت و خصوص دین اسلام است و در سوره ذاریات این معنا برتری دارد.

واژگان کلیدی: دین، یوم الدین، سوره ذاریات، سوره انفطار، سوره تین، سوره ماعون.

مقدمه

واژه «دین» در موارد متعددی در قرآن کریم به کار رفته که در شماری از آنها همراه واژه «یوم» و به صورت «یوم الدین» آمده است. «دین» در کاربردهای مختلفش، بیشتر به همان معنای معروف برنامه الهی برای هدایت بشر است که بر شرایع همه انبیای الهی عليه السلام اطلاق می‌شود، چنان که گفته شده دین، سنت و طریقه الهی برای همه اقوام و ملت‌هاست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۰/۵) یا عبارت است از روشی خاص در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند و هم با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خداوند متعال موافق است (همان: ۱۳۰/۲)، مانند آنجا که دین را نزد خداوند فقط اسلام می‌داند: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/ ۱۹) و در جای دیگری همگان را امر می‌کند که تنها خدا را بخوانند و دین را برای او خالص گردانند: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (غافر/ ۱۴).

در مواردی نیز «دین» به معنای جزا و پاداش آمده که تعبیر «یوم الدین» از این قبیل و به معنای روز جزا (قیامت) است؛ مانند مالکیت خداوند نسبت به این روز: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حمد/ ۴) و ذکر این ویژگی برای مؤمنان که به روز قیامت ایمان داشته، آن را تصدیق می‌کنند: ﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ (معاذ/ ۲۶).

در این میان، محل تأمل این است که در مواردی، مفسرانی، «دین» را به «یوم الدین» تفسیر و مترجمانی، آن را به روز جزا (قیامت) معنا کرده‌اند. این امر تنها درباره چهار مورد از استعمالهای «دین» در قرآن اتفاق افتاده است: ۱. ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ (ذاریات/ ۶)؛ ۲. ﴿كَذَلِكَ نَكُذِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾ (انفطار/ ۹)؛ ۳. ﴿فَمَا يَكُذِّبُكَ بَعْدَ الدِّينِ﴾ (تین/ ۷)؛ ۴. ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ﴾ (ماعون/ ۱).

آنچه این مسئله را بیشتر قابل توجه می‌کند این است که در دو سوره ذاریات و انفطار کمی پس از آیات ذکر شده، تعبیر «یوم الدین» نیز آمده است: ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (ذاریات/ ۱۲)؛ ﴿وَإِنَّ النُّجَارَ لَفِي حَمِيمٍ * يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (انفطار/ ۱۴-۱۵) و سپس دو استفهام درباره این روز برای نشان دادن عظمت آن: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾

(انفطار/ ۱۷-۱۸). حال باید دید که چرا در یک آیه «دین» به معنای برنامه الهی و در آیه‌ای دیگر، به ویژه در دو آیه یک سوره، به معنای روز قیامت است؛ حال آنکه معنای «یوم الدین» روز قیامت است و در صورت نادرست بودن این تفاوت در معنا، وجه صحیح کدام است و چرا؟

در این نوشتار برآنیم تا پس از نگاهی جامع به معنا و کاربردهای مختلف ماده «دین» در قرآن، جزئیات آن را در آیات چهارگانه مزبور بحث کرده، با توجه به فهم سباقی (آنچه به ذهن متبادر می‌شود) و سیاقی آنها وجه صواب را روشن نماییم.

بخش اول: معنای «دین» در کاربردهای مختلفش در قرآن

ماده «دین» ۱۰۱ بار در قرآن در چهل سوره و ۸۷ آیه آمده است.^۱ لغت‌شناسان معانی مختلفی مانند قرض، آیین و شریعت، اطاعت (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷۲/۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۶۶/۱۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۱۱۸/۵؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۲۲۵/۴)، جزا و حساب (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۱۳-۱۶۸؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۱۱۸/۵) برای این واژه ذکر کرده‌اند. خلیل بن احمد فراهیدی معنای عادت را نیز برای این واژه ذکر کرده است، ولی تصریح می‌کند که جز در یک بیت آن را جای دیگری نشنیده‌ام (۱۴۰۹: ۷۳/۸). در این میان، برخی برای جمع میان این معانی مختلف گفته‌اند که اصل این ماده به معنای خضوع و انقیاد برابر برنامه یا مقرراتی معین است، بنابراین در معنای «دین» دو قید معتبر است: یکی انقیاد و خضوع و دیگری اینکه برابر برنامه‌ای خاص باشد، از این رو طاعت، تعبد، محکومیت، مقهوریت، تسلیم، قانون یا جزا، معنای اصلی کلمه دین نیست، هرچند به آن نزدیک و از لوازم آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۸۹/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۱۹/۲). دقت در کاربردهای قرآنی این ماده نشان می‌دهد که از مجموع ۱۰۱ مورد، ۹۵ مورد «دین» به کسر دال و شش مورد «دین» به فتح دال و سکون یاء آمده است. الف (معنای «دین») در قرآن: دین و مشتقات مختلف اسمی و فعلی آن در ۹۵ مورد در قرآن در معانی زیر به کار رفته است:

۱. بر اساس نرم‌افزار جامع تفاسیر ۲.

۱. شریعت، آیین و برنامه‌ای که پیروان آن، در مقابلش خاضع و فرمانبردار هستند؛ خواه به حق باشد، مانند: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱ (آل عمران / ۸۵) و ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾^۲ (توبه / ۲۹) و خواه به باطل، مانند: ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيَرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾^۳ (انعام / ۱۳۷) و ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّيَّتِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾^۴ (غافر / ۲۶). همین گونه است آیین پادشاه مصر در زمان حضرت یوسف عليه السلام: ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ آخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ آخِيهِ كَذَلِكَ كِنَّا لِيُؤَسِّفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۵ (یوسف / ۷۶). در یک مورد نیز هر دو معنای حق و باطل کنار هم آمده‌اند: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^۶ (کافرون / ۶). دلیل اطلاق «دین» بر مکتب شرک و کفر نیز آن است که هر مرام و روشی که انسان با آن زندگی کند و مجموع عقیده، اخلاق، احکام و حقوق را تشکیل دهد، دین اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۲۹/۹).

۲. جزا و حساب و پاداش، مانند: ﴿أَنذَامِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنِنَّا لَمُذِئِبُونَ﴾^۷ (صافات / ۵۳) و ﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾^۸ (واقعه / ۸۶). در تمام مواردی که «یوم الدین» بر قیامت اطلاق

۱. و هر کس جز اسلام، دینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.
۲. با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید.
۳. همین گونه شرکای آنها (بتها) قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه دادند (کودکان خود را قربانی بتها می‌کردند و به آن افتخار می‌کردند) سرانجام، آنها را به هلاکت افکندند و دینشان را بر آنان مشتبّه ساختند.
۴. فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد)؛ زیرا من می‌ترسم که آیین شما را دگرگون سازد و یا در این سرزمین فساد برپا کند.
۵. در این هنگام، (یوسف عليه السلام) قبل از بار بردارش، به کاوش بارهای آنها پرداخت. سپس آن را از بار بردارش بیرون آورد. این گونه راه چاره را به یوسف عليه السلام یاد دادیم. او هرگز نمی‌توانست بردارش را مطابق آیین پادشاه (مصر) بگیرد.
۶. (ای پیامبر! به کافران بگو که) دین شما برای خودتان است و دین من برای خودم.
۷. آیا وقتی که ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد.
۸. اگر هرگز برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید.

شده، نیز به اعتبار روز جزا بودن آن است و اینکه همگان در این روز برابر حکم خدا درباره جزای ایشان خاضعند، مانند: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۱ (فاتحه/ ۴).

در وجوه قرآن مقاتل بن سلیمان به جز دو معنای پیش گفته، سه وجه دیگر برای «دین» ذکر شده است: توحید، حکم، ملت (۱۳۸۰: ۱۳۳-۱۳۴). اما دقت در موارد ذکر شده برای هر یک نشان می‌دهد که بازگشت آنها نیز به دو معنای یاد شده است: برای معنای توحید این آیه ذکر شده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲ (آل عمران/ ۱۹) که آمدن واژه «اسلام» در آن به خوبی نشان می‌دهد که معنای آیین و شریعت برای آن مناسب‌تر است. برای معنای حکم، آیه ۷۶ سوره یوسف ذکر شده که ما آن را در معنای نخست ذکر کردیم (دین و آیین باطل). برای معنای ملت نیز تنها این آیه ذکر شده است: ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ ولی چنان که ملاحظه می‌شود در این آیه واژه «دین» نیامده است. البته مصحح کتاب احتمال داده که این امر ناشی از اشتباه ناسخ باشد و خود بدون ارائه دلیل، آیه دیگری را برای این مقصود ذکر کرده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ﴾^۳ (روم/ ۴۳؛ ر.ک: همان: ۱۳۴) که اراده معنای آیین و شریعت از آن روشن است، همان‌طور که در ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی مشاهده می‌شود.

تفلیسی، این وجوه را به هفت رسانده است: ۱. توحید؛ ۲. حکم؛ ۳. فرمان برداری؛ ۴. پاداش؛ ۵. شمار و حساب؛ ۶. خوی و عادت؛ ۷. کیش و آیین (۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۲). معنای چهارم و هفتم همان دو معنای مورد نظر این نوشتار است. برای معنای نخست، آیه مورد نظر مقاتل را ذکر کرده که چگونگی آن گذشت. برای معنای خوی و عادت نیز آیه ۷۶ سوره یوسف انتخاب شده که درباره آن پیش از این سخن گفتیم. او معتقد است که واژه «دین» در آیه ﴿الزَّائِنَةُ وَالزَّائِنِ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ (نور/ ۲) به معنای حکم و داوری کردن است که هر چند معنای مناسبی به نظر می‌رسد، اراده معنای آیین و شریعت نیز از آن صحیح است، چه حکم مذکور در آیه، بخشی از آیین و شریعتی است که نباید نسبت به آن تساهل داشت و مسامحه

۱. صاحب روز جزا.
۲. دین نزد خدا، اسلام است.
۳. روی خود را به سوی آیین مستقیم و پایدار بدار.

کرد و با توجه به اینکه آیه در صدد بیان این معناست که رأفت به متهمان در اجرای حد الهی زنا، مسامحه در دین خداست، بهتر است این معنا را انساب بدانیم. علامه طباطبایی نیز ضمن ذکر معنای حکم، همین معنا را اختیار کرده است: «فِي دِينِ اللَّهِ»^۱ آیه در بیان کون الرأفة أى المساهلة من جهتها فى دین الله و شریعتہ (۱۴۱۷: ۱۵/۷۹).

سخن در باب دو معنای باقی مانده نیز همین گونه است، چه او برای معنای سوم (فرمان برداری)، آیه «وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» (نور/۲) را ذکر و آن را این گونه معنا کرده است: «ولا يطيعون طاعة الحق» که به نظر می رسد بیشتر معنای لغوی آن را - که در ابتدای بحث ذکر کردیم - ترجیح داده است، حال آنکه دقت در سیاق آیه نشان می دهد که مراد آیه ضرورت متدین شدن اهل کتاب به دین حق یعنی پذیرش دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یا پرداخت جزیه از سوی آنان است: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ». تفسیری بدون ذکر دلیل و شاهدهی، دین را در آیه «إِنَّ عَنِ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا رُبْعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۲ (توبه/۳۶) را به معنای شمار و حساب دانسته است که در رد آن و اثبات معنای مورد نظر ما این سخن علامه طباطبایی ذیل آیه کفایت است:

کلمه «دین» همان طور که بر مجموع احکام نازل خداوند بر انبیاء صلی الله علیه و آله اطلاق می شود، مانند دین موسی، دین عیسی و دین پیامبر صلی الله علیه و آله، بر بعضی از آن احکام نیز اطلاق می شود. از این رو معنای جمله مورد بحث این می شود که تحریم چهار ماه از ماههای قمری، خود دینی است که مصالح بندگان را تأمین و تضمین می کند (همان: ۲۶۹/۹).

ب) معنای «دین» در قرآن: «دین» در هر شش مورد کاربرد مشتقات آن به معنای بدهی، قرض، وام، نسیه و مانند اینهاست و وجه تسمیه اش این است که شخص قرض گیرنده، با استقراض، تحت شرایط و مقررات ادای دین قرار می گیرد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳/۲۹۰)، مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ»^۳

۱. تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است (و جنگ در آن ممنوع می باشد). این، آیین ثابت و پابرجای الهی است.
۲. ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدت داری به یکدیگر پیدا کردید، آن را بنویسید.

بقره/ ۲۸۲) و ﴿وَلَكُمْ نَصْفُ مَاتَرِكْ أَزْوَاجَكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أُوْدَيْنِ﴾ (نساء/ ۱۲).

نتیجه: ماده «دین» در قرآن در سه معنا به کار رفته است: ۱. آیین و شریعت؛ ۲. جزا و پاداش و ۳. بدهی و قرض، که در دو معنای نخست به صورت «دین» و در معنای سوم به صورت «دین» می آید. همچنین ملاحظه می شود که «دین» در کاربردهای قرآنی تنها در دو صورت به معنای جزا و پاداش است: یکی زمانی که در هیئت اسم مفعول «مدینون» و «مدینین» (صافی، ۱۴۱۸: ۱۳۲/۲۷) آمده است و دیگری زمانی که «یوم» به آن اضافه شده (یوم الدین) که مجموع آنها سیزده آیه می باشد (فاتحه/ ۴: حجر/ ۳۵؛ شعراء/ ۸۲؛ صافات/ ۲۰؛ ص/ ۲۸؛ ذاریات/ ۱۲؛ واقعه/ ۵۶؛ معارج/ ۲۶؛ مدثر/ ۴۶؛ انفطار/ ۱۵، ۱۷-۱۸؛ مطففین/ ۱۱).

اما در مواردی که در هیئت اسمی (دین) آمده به معنای آیین و شریعت است و حتی برخی از مفسران تصریح دارند که «دین» هر گاه به طور مطلق در قرآن ذکر شود، مراد از آن «اسلام» است؛ چه دین معهود و معروف نزد خدای سبحان، اسلام است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/ ۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۸۲/۱، ۴۱۰ و ۱۵۷/۷). همچنین معتقدند که حتی در تعبیر «یوم الدین» هم، «دین» همان معنای آیین و شریعت را دارد و اطلاق آن بر روز قیامت به این دلیل است که قیامت روز ظهور دین است و همه ابعاد دین در این روز روشن می شود. خدای سبحان در دنیا ظواهر دین، مانند لزوم اطاعت و پرهیز از معصیت را به انسانها نمایانده است، ولی از اسرار دین، تنها به بخش ناچیزی اشاره فرموده است و در قیامت همه حقیقت دین، اعم از جزا و غیر آن، ظهور خواهد کرد، زیرا دین افزون بر جزا، حقایق فراوانی مانند توحید، نبوت، ولایت، باطن انسانها، باطن تکلیف و اسرار عبادات دارد و در قیامت باطن همه این مجموعه ظهور می کند که در قرآن کریم با تعبیر «توفیه دین» مطرح شده است: ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (نور/ ۲۵؛ همان: ۴۰۹/۱-۴۱۰؛ همو، ۱۳۸۶: ۳۳۷).

۱. و برای شما نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست، پس از انجام وصیتی که کرده اند، و ادای دین (آنها).

بخش دوم: معنای دین در چهار آیه محل اختلاف

اینک وجه صحیح معنای «دین» را در چهار آیه ابتدای بحث، مطرح می‌کنیم:

آیه اول: ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ (ذاریات/۶). این آیه در سیاق قسم و جواب قسم آغاز سوره واقع شده است. ابتدا یک قَسَم و چهار معطوف آن آمده است: ﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا*فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا*فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا*فَالْقَسَمَاتِ آمْرًا﴾ و بعد از آن دو جواب قسم: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ*وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾. برای روشن شدن مراد از «دین» در این آیه، ابتدا مُقسَم‌به‌های چهار گانه و مراد از آنها را تبیین می‌کنیم.

بیشتر مفسران، «ذاریات» را بادهایی دانسته‌اند که خاکها و گیاهان خشک را می‌پراکنند، «حاملات» را ابرهای باران‌زا که آب سنگین را حمل می‌کنند، «جاریات» را کشتیهایی که به آسانی روی آب حرکت می‌کنند و «مقسّمات» را فرشتگانی که به امر خدا امور را میان مخلوقات تقسیم می‌کنند (برای نمونه رک: طوسی، ۱۴۰۹: ۳۷۹/۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۳۰/۹؛ زمخسری، ۱۳۸۵: ۳۹۴/۴؛ قرطبی، بی‌تا: ۲۹/۱۸؛ شنقیطی، بی‌تا: ۷۰۱-۶۹۹/۷؛ سید قطب، ۳۳۷۵/۶). برخی نیز معتقدند که عطف و صفهای مذکور با «فاء» به یکدیگر اقتضا می‌کند که موصوف آنها را متناسب و همجنس هم بدانیم. از این رو، نتیجه گرفته‌اند که موصوف هر چهار وصف، باد است: ذاریات بودن آن به دلیل پراکندن ابرها در آسمان است؛ حاملات بودن به اعتبار جمع کردن ابرهای سنگین از آب است؛ جاریات بودن به دلیل جاری کردن ابرهای حامل آب است و مقسّمات بودن نیز بدین سبب است که ابرها را برای تقسیم رزق باران به محللهای مورد نظر می‌برد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۱/۲۸؛ ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۸-۶/۲۷).

طرفداران دیدگاه دوم به تناسب قسم (مقسم به) و جواب قسم (مقسم علیه) نیز توجه داشته، برآنند که ویژگی این تفسیر، تناسب زیبا و دقیق قسم با جواب است؛ زیرا آغاز حالت‌های یادشده برای باد، نفخ است و بعد ایجاد و در آخر زنده کردن و این کاملاً با مسئله بحث که در جوابهای قسم آمده هماهنگ است که آغاز آن نفخ صور است و بعد به هم پیوستن اجساد و در آخر بازگشت ارواح به بدن‌ها و زنده شدن آنها (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۸/۲۷). در میان صاحبان نظر نخست، در تبیین ارتباط قسم

و جواب تنها به این اکتفا شده که آنچه در قسمها یاد شده اموری بدیعند که هر کس که بر آنها قدرت داشته باشد، بر بعث موعود نیز قادر است (الوسی، بی تا: ۵/۱۴). همان طور که ملاحظه می شود، در هر دو دیدگاه یادشده، «دین» در آیه **﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾** به معنای قیامت (روز جزا) دانسته شده است، چنان که برخی مترجمان نیز این گونه پنداشته اند (فولادوند، مشکینی، بهرام پور)؛ ولی قبلاً در بررسی کاربردهای ماده «دین» اشاره شد که واژه «دین» هنگامی که به صورت «یوم الدین» می آید، به معنای روز جزاست. همچنین ملاحظه قسم و جواب نیز نشان می دهد که قرینه ای بر اراده خصوص این معنا وجود ندارد و سیاق آیات دلالتی بر این معنا ندارد، به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که در ادامه آیات سوره در آیه دوازدهم، تعبیر «یوم الدین» آمده است: **﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾** و این می تواند قرینه ای بر عدم اراده معنای (روز قیامت) در آیه ششم باشد، چرا که لازمه اتحاد معنا در دو آیه نزدیک به هم، متحد بودن آن دو در لفظ است.

از میان دو معنای جزا و آیین نیز به نظر می رسد بهتر آن است که «دین» را در این آیه، به معنای آیین و شریعت الهی بدانیم، چنان که برخی از مترجمان به آن نظر داشته اند (شعرانی، روشن، معزی)، چون از یک سو هماهنگی با دیگر کاربردهای هیئت «دین» در قرآن است که پیش از این، در بخش اول گفته شد که همین معنا را افاده می کنند و از سوی دیگر، معنای سباقی «دین» نیز آیین و شریعت است. بر اساس این تفسیر، خداوند متعال در آیات مورد بحث سوره ذاریات، خبر از تحقق دین الهی داده است. در این صورت ارتباط قسم و جواب نیز در این است که خداوند پس از قسم به جلوه های تدبیر الهی در عالم از حرکت بادهای، ابرها، کشتیها و فرشتگان در جهت امر الهی (در تفسیر نخست) یا تدبیر الهی در حرکت باد تا حرکت دادن ابرهای بارانزا و راندن آنها برای تقسیم رزق الهی در مکانهای مورد نظر به اذن پروردگار (در تفسیر دوم) که به ویژه در مورد اخیر یک حرکت مدبرانه از آغاز تا انجام را نشان می دهد، بر این حقیقت تأکید کرده که اراده خداوند بر تحقق دین الهی تعلق گرفته است و همان گونه که تدبیر الهی در عالم هستی، نافذ و جاری است، به تدبیر خدا این اراده نیز محقق و دین خدا فراگیر خواهد شد. ناگفته

نماند که آیه‌الله جوادی آملی نیز این آیه را در زمره آیاتی دانسته است که وقوع دین را حتمی و واقعی معرفی می‌کند (۱۳۷۹: ۴۱۰/۱). خلاصه آنکه به نظر نگارنده، اراده معنای آیین و شریعت از این آیه، بر معنای جزا ترجیح دارد و جزا بودن معنای آن را نمی‌توان به طور قطع نفی کرد، بلکه احتمال مرجوح است.

آیه دوم: ﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾ (انفطار/ ۹). در سوره انفطار نیز همانند مورد قبلی پس از آیه مزبور، تعبیر «یوم الدین» آمده است و سه بار تکرار شده است: ﴿يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (انفطار/ ۱۵-۱۸)، از این رو، نمی‌توان گفت که در آیه نهم «دین» به معنای روز قیامت (یوم الدین) است، هر چند جمعی مترجمان آن را چنین معنا کرده‌اند (الهی قمش‌های، شعرانی، فولادوند، فیض‌الاسلام، مشکینی، مکارم شیرازی، بهرام‌پور) و عده کمی از مفسران نیز بر این باورند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۳۱/۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱۶/۲۴) که البته دلیلی برای این نظریه ارائه نکرده‌اند.

با منتفی شدن یکی از سه معنای پیش گفته، باید دید که دو معنای دیگر واژه «دین» یعنی «آیین و شریعت» و «جزا» چگونه است که آرای مفسران بیشتر درباره همین دو معنا مطرح می‌شود.

برخی مراد از «دین» را در این آیه جزا دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۹۲/۱۰؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۴۱۱/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۲۰؛ قرطبی، بی‌تا: ۲۴۷/۲۰) که در این میان، برخی جزا و روز جزا هر دو را مد نظر قرار داده‌اند (مراغی، بی‌تا: ۶۸/۳۰؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۷۵/۲۰؛ زحیلی، ۱۴۱۶: ۱۰۴/۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۳/۲۶-۲۲۴). در شماری از تفاسیر، همراه جزا، اسلام (آیین و شریعت) نیز مطرح شده است (زمخشری، ۱۳۸۵: ۷۱۶/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۶۸۳/۱۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۷۷/۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۹۶/۵). البته از آنجا که فخر رازی بر خلاف مفسران دسته پیشین از دو معنای جزا و آیین اول، معنای آیین (اسلام) را ذکر کرده است، شاید بتوان گفت که او نیز بیشتر به این معنا نظر دارد.

شایان توجه اینکه صاحبان نظریات متفاوت پیش گفته برای نظر خود، دلیلی ارائه نکرده‌اند، حتی جایی که نظری خلاف مشهور داشته‌اند مانند اینکه دین را به معنای

اسلام دانسته‌اند. البته در یک مورد، هنگامی که صاحب تفسیر نمونه «دین» را به جزا و روز جزا معنا می‌کند، چنین تصریح می‌کند:

اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور، دین اسلام است، بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که محور سخن در این آیات معاد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۲۲۴).

این سخن، علاوه بر رد دیدگاهی که «دین» را در این آیه به معنای دین اسلام می‌داند، دلیل انتخاب معنای جزا نیز به شمار می‌آید. برای روشن شدن بهتر مراد آیه نهم و تعیین یا ترجیح یکی از دو احتمال مطرح، مناسب است نگاهی به سیاق بحث آیات سوره داشته باشیم:

در آغاز سوره در سیاق اول از هنگامه برپایی قیامت خبر می‌دهد: آنگاه که آسمان شکافته شود: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ و زمانی که ستارگان پراکنده شوند: ﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾ و هنگامی که حایل میان دریاها شکافته شود: ﴿وَإِذَا الْبُحُورُ بُجِّرَتْ﴾ و آنگاه که گورها برای خارج شدن مردگان زیر و رو شوند: ﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾، در این زمان اتفاق مهمی رخ می‌دهد و آن این است که انسان از اعمالی که پیش فرستاده و آنچه باقی گذاشته آگاه می‌شود: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾.

سپس در سیاق دوم با لحنی توییحی از انسان پرسیده می‌شود که چه عاملی موجب غرور تو نسبت به پروردگار کریمت شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾؛ همان کسی که با گذاشتن هر عضو بدنت در جای مناسبش تو را آفرید و پس از آن اندامهایت را با هم متناسب و متوازن ساخت و تو را اعتدال بخشید: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد: ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾. بعد از این، سخن به آیه مورد بحث می‌رسد که با رد این غرور انسان، ریشه آن را دروغ دانستن «دین» معرفی می‌کند: ﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ﴾. آنگاه با تأکید فراوان، از وجود نگهبانانی بر انسانها خبر می‌دهد: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾؛ مراقبانی و الامقام که ثبت اعمال را به طور دقیق انجام می‌دهند: ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ و هشدار می‌دهد که هر آنچه را انجام می‌دهید از دید آن نگهبانان پوشیده نیست و همه را می‌دانند: ﴿يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾. در سومین و آخرین سیاق سوره پس از اشاره مختصر به متنعم بودن ابرار: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾، فاجران به جهنم و روز قیامت هشدار داده می‌شوند: ﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ*﴾

يَصْلُوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ.

در صورتی که مقصود از «دین» را در آیه «كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالدِّينِ» جزا و پاداش اعمال بدانیم، چنان که مد نظر بیشتر مفسران است، فضای بحث آیات سوره بر محور هشدار به مشرکان و کافران منکر جزای اعمال خواهد بود؛ هشدار به اینکه قیامت در انتظار شماست و بر خلاف گمان شما، خداوند تمام اعمال شما را ثبت و ضبط می کند و در آن روز جزای آنها را خواهید دید. در ارائه چنین تفسیری از آیه مورد بحث و آیات هم سیاق آن اشکالی به نظر نمی رسد؛ لکن در صورتی که مراد آیه نهم را تکذیب دین بدانیم قرائن داخلی و خارجی بیشتری برای تأیید و ترجیح آن وجود دارد:

الف) همان طور که ملاحظه شد، آیات اول تا پنجم پس از برشمردن برخی وقایع در هنگامه برپایی قیامت، مطروف آن ظرف را که علم و آگاهی انسان نسبت به اعمالش می باشد، ذکر می فرماید: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ». چنانچه مراد ادامه آیات، تکذیب جزا باشد، مناسب بود در اینجا از زمان آغاز قیامت و وقوع عذاب الهی و جزای کافران سخن بگویند تا این آیات به نوعی رد تکذیب جزایی باشد که در ادامه مطرح می شود؛ اما خبر دادن از آگاهی انسان نسبت به اعمالش آن هم در زمانی که این علم سودی برای انسان ندارد، بیشتر سیاق هشدار و تهدید را می رساند؛ تهدید نسبت به آنچه در ادامه آیات خواهد آمد که توضیح بیشتر آن در مورد بعدی می آید.

ب) پس از آیه نهم سخن درباره ثبت و ضبط اعمال است: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ» که در نگاه نخست با مسئله تکذیب جزا هماهنگ به نظر می رسد، چون در ظاهر پس از اشاره به تکذیب جزا بلافاصله تأکید می کند که اعمالتان ثبت می شود و این یعنی حفظ اعمال برای جزای روز قیامت؛ اما اگر خبر دادن از نگهبانان موکل بر انسانها را برای حفظ اعمالشان، تهدید نسبت به تکذیب دین الهی بدانیم؛ به این معنا که شما که دین را تکذیب می کنید، بدانید که مأموران الهی این عمل مکذبانانه شما را ثبت و ضبط می کنند و در روزی که فجّار به جهنم وارد می شوند شما نیز در زمره آنان قرار خواهید گرفت، در این صورت ارتباط و هماهنگی بین آیات سوره بهتر برقرار می شود، زیرا آیه نهم محفوف به دو هشدار و تهدید خواهد بود: مقدمه سوره

هشدار است به اینکه در قیامت از همه کارهایتان آگاه خواهید شد و پس از اشاره به تکذیب مغرورانه دین خدا هشدار می‌دهد که این تکذیب شما ثبت و ضبط می‌شود و در واقع از این عملتان و سرانجام آن نیز در همان ظرف قیامت باخبر خواهید شد که البته دیگر سودی برایتان نخواهد داشت و به آتش الهی خواهید سوخت.

اینکه آیه دوازدهم در وصف نویسندگان اعمال انسانها به جای گفتن «یکتوبون ما تفعلون» که مناسب با ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ بود، از ماده «علم» استفاده کرد و فرمود: ﴿يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ﴾، تناسب این بخش آیات را با فراز قبل: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ﴾ بیشتر نشان می‌دهد و تأیید این است که فضای سخن سوره آگاه شدن کافران از کارهایشان از جمله تکذیب دین است، آن هم در زمانی که این آگاهی نفعی برایشان ندارد. بنابراین آنچه در رد این احتمال گفته شد که «محور سخن در این آیات معاد است»، صحیح به نظر نمی‌رسد، چه محور سخن سوره صرفاً بحث معاد نیست، بلکه آگاهی انسان از اعمالش در قیامت است.

ج) در مباحث بخش اول ملاحظه شد که واژه «دین» در استعمالات قرآنی اش در این هیئت، به معنای آیین و شریعت است و این قرینه‌ای است بر اینکه در مواردی مثل این آیه که دو احتمال در آن مطرح است، احتمالی ترجیح دارد که همسو با دیگر کاربردهای قرآن است.

د) باید در نظر داشت که مشکل مشرکان و کافران با پیامبر ﷺ و دعوت ایشان صرفاً جزای اعمال نبود که بخواهند بعد از تکذیب آن به اعمال مجرمانه خود ادامه دهند، بلکه تمام موضع گیریهای آنها مقابل دین بود و با اصل و اساس دعوت پیامبر ﷺ که مشتمل بر توحید و نبوت و معاد بود، مشکل داشتند و می‌خواستند با تکذیب اصل دین به شرک و کفرشان ادامه دهند.

آیه سوم: ﴿فَمَا يَكْفُرُكَ بَعْدَ الْدِّينِ﴾ (تین / ۷). خداوند متعال در سوره تین پس از سوگند به انجیر، زیتون، صحرای سینا و سرزمین امن مکه ﴿وَالَّتِينِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ بر این حقیقت تأکید کرده که انسان را در بهترین نظام آفریده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ و آنگاه او را به پایین ترین مراحل بازگردانده است: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ که البته اهل ایمان و عمل صالح از این انحطاط استثنا شده،

برایشان پاداشی بی‌پایان مقدر شده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾. بعد از این آیات، آیه مورد بحث آمده است که ﴿فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الدِّينِ﴾ و در پایان نیز خداوند، بهترین حکم کننده دانسته شده است: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾.

هرچند در برخی ترجمه‌های قرآن، «دین» در این آیه به «روز جزا» (قیامت) معنا شده است (فیض الاسلام، مشکینی، مکارم شیرازی، بهرام‌پور، صفارزاده) و حتی عده کمی از مفسران نیز بر همین باورند (بروجردی، ۱۳۶۶: ۴۴۵/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۵/۲۷). قبلاً اشاره شد که در استعمالهای قرآنی، «دین» و «یوم الدین» دو معنای متفاوت از هم دارند، از این رو نمی‌توان «دین» را در این آیه به معنای روز قیامت دانست که البته سیاق آیات سوره نیز آن را تأیید نمی‌کند که در ادامه بررسی می‌شود.

برخی از مترجمان (دهلوی، پاینده، مجتبوی، فولادوند) و بیشتر مفسران (زمخشری، ۱۳۸۵: ۷۷۴/۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۳۷۶/۱۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۷۷۷/۱۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۳۳۲/۲۰؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۳۸۹/۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۶۷/۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۰۸/۱۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ و ۲۴۱؛ مراغی، بی‌تا: ۱۹۶/۳۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۰۵/۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۴۷۰/۱۰؛ قرطبی، بی‌تا: ۱۱۶/۲۱؛ شبّر، ۱۴۰۷: ۴۲۸/۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۴۳/۱۴؛ آلوسی، بی‌تا: ۳۹۸/۱۵؛ شنفیطی، بی‌تا: ۳۳۸/۹؛ زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۰۹/۳۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۶۰/۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۱/۲۰) «دین» را در این آیه به معنای جزا دانسته‌اند. در برخی تفاسیر، دو معنای جزا و روز جزا کنار هم ذکر شده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳۲۴/۲۴). در این میان برخی در کنار جزا، به آیین و شریعت (اسلام) نیز نظر دارند (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۳۸۰/۳۰) که البته برخی تنها این گزینه را اختیار کرده‌اند (شوکانی، بی‌تا: ۵۶۸/۵؛ خطیب، بی‌تا: ۱۶۲۰/۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۸۴/۷). آیه‌الله طالقانی ضمن اعلام این نظر، آنچه را پیش از این در بخش نخست ثابت شد این چنین ابراز داشته است:

دین در این آیه و دیگر آیاتی که بدون قرینه و اضافه «یوم» آمده، آیین و شریعت است، نه جزا یا قیامت (۱۳۶۲: ۱۷۲/۴).

آنچه برخی معتقدان به معنای جزا برای «دین» در این آیه ارائه کرده‌اند در حد توجیه است تا دلیل و برهان، مانند این سخن:

آن انگیزه‌ای که تو را واداشته که جزای روز قیامت را تکذیب کنی چیست؟ آن

هم بعد از اینکه ما انسانها را دو طایفه کرده، یک طایفه که به سوی اسفل السافلین برگشتند و طایفه‌ای که پاداش داده شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۱/۲۰).

یا این بیان:

خلق انسان از نطفه و در آوردن آن به صورت بشر و کامل و مستوی شدن آن در مراحل مختلف حیات و سپس کاستن از همه اینها در پیری بهترین دلیل بر قدرت خالق است. آیا دلیلی روشن تر از این وجود دارد و آیا چنین کسی نمی‌تواند همین مخلوق را برگرداند و در قیامت جزا دهد. ای انسان با وجود این دلیل قاطع چگونه جزا را تکذیب می‌کنی (زمخشری، ۱۳۸۵: ۷۷۴/۴؛ آلوسی، بی‌تا: ۳۹۸/۱۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۴۷۰/۱۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نه وجه استدلال در توجیه اول روشن است که چگونه دو طایفه شدن انسانها می‌تواند دلیل بر انکار نکردن جزا باشد و نه آن‌طور که در توجیه دوم آمده در آیات سوره، سخن از خلقت انسان از نطفه و تطور او در مراحل مختلف زندگی است و اینکه این به عنوان دلیل بر قدرت خالق ذکر شده باشد.

به نظر می‌رسد وجه صحیح در معنای «دین» در این آیه، آیین و شریعت و خصوص دین اسلام است. چون از یک سو، این معنا هماهنگ با دیگر کاربردهای این واژه در قرآن است و از سوی دیگر، سیاق آیات سوره آن را تأیید می‌کند. ابتدای سوره، چهار قسم است که دو مورد اخیر آن یعنی طور سینا: ﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾ و سرزمین امن مکه: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ جایگاه نزول وحی بر دو تن از انبیای عظام الهی، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نبی مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. توجه به لزوم تناسب میان مقسم به‌ها نشان می‌دهد که در دو قسم نخست: ﴿وَالثَّانِي وَالرَّثَوْنِ﴾ نیز مراد از انجیر و زیتون بیشتر دو سرزمین شام و بیت المقدس می‌باشد که یا این دو میوه در این دو جا بیشتر می‌رویند یا نقش مهمی در تأمین غذای مردم این دو سرزمین دارند. نقل دیگر این است که تین و زیتون نامهای دو کوه هستند که دمشق و بیت المقدس روی آنها قرار دارند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷۷۵/۱۰). نتیجه اینکه خداوند در این آیات به خاستگاه انبیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و تجلی‌گاه وحی بر بندگان برگزیده‌اش سوگند یاد کرده است.

جواب قسمهای مزبور، این است که خداوند انسان را در بهترین و نیکوترین قوام

آفریده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾. بهترین بیان در وجه تناسب قسرها و این جواب قسم آن است که بگوییم کسی که انسان را در بهترین قوام آفریده است، برای این برترین مخلوق برنامه هدایت نیز دارد و آن را بر بندگان برگزیده اش وحی کرده است یا دقیق تر اینکه سوگند به محل نزول وحی خدا بر برگزیدگانش چون موسی عَلَيْهِ السَّلَام و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خداوند انسان را در بهترین قوام نسبت به پذیرش وحی آفریده است. دو آیه بعد که یکی به باز گرداندن انسان به پایین ترین مرحله اشاره دارد: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ و دیگری اهل ایمان و عمل صالح را از این حکم استثنا کرده، به آنان پاداشی بی پایان وعده داده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾. در واقع سرانجام انسانها را نسبت به پذیرش و عدم پذیرش وحی و پیام الهی انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام مشخص کرده‌اند؛ یعنی عقوبت کسانی که با وجود داشتن خلقتی هماهنگ با وحی، آن را تکذیب می کنند، رانده شدن به پایین ترین درجات است و در مقابل، نصیب مؤمنان به وحی و نبوت در صورتی که نیکوکار نیز باشند، اجر بی پایان آخرت خواهد بود. هماهنگی میان خلقت انسان و وحی الهی همان است که از آن در آیات دیگر با عنوان همخوانی و یکی بودن دین و فطرت، یاد شده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱ (روم / ۳۰).

آغاز آیه هفتم با «فاء» عطف: ﴿فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الدِّينِ﴾ که معنای تفریع و نتیجه نیز می دهد، نشان از سیر به هم پیوسته آیات است. نیز مخاطب ضمیر خطاب «ک» در ﴿يُكْذِبُكَ﴾ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، چنان که وجود چنین مخاطبی از آوردن اسم اشاره نزدیک «هذا» در پایان قسمهای سوره که فرمود: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ نیز فهمیده می شود، چرا که شبیه آن در مثل سوره مبارک بلد نیز آمده است: ﴿لَأَأْتِئِمُّ بِهَذَا الْبَلَدِ* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾. پس اینکه در ترجمه‌ها و تفاسیر پیش گفته، مخاطب آیه را انسان دانسته‌اند، صحیح نیست؛ به ویژه آنکه در این صورت همان طور که در این آثار نیز چنین آمده است- باید ﴿يُكْذِبُكَ﴾ را به معنای «به تکذیب واداشتن» بدانیم (چه چیزی تو را ای انسان به تکذیب دین و می دارد)، که خلاف ظاهر الفاظ آن است و در مورد

۱. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این، فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.

دیگری از استعمال فعل «کذب» بر وزن تفعیل در قرآن، به این معنا نیامده است. از سیر به هم پیوسته آیات فهمیده می‌شود که مضاف الیه محذوف «بعده» را در این آیه، باید سخن اصلی آیات قبلی بدانیم، نه چیزی خارج از آیات سوره. بر این اساس، معنای آیه چنین می‌شود: «پس چه کس تو را ای پیامبر! بعد از روشن شدن این حقیقت که خداوند، انسان و از جمله خود او را در بهترین حالت نسبت به پذیرش وحی آفریده است، به سبب آوردن این دین که همان فطرت الهی اوست، تکذیب می‌کند؟». چنین کسی مگر نمی‌داند که خداوند بهترین حکم کننده است: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾.

آیه چهارم: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْذِّينِ﴾ (ماعون / ۱). در این آیه نیز بیشتر مترجمان، دین را به روز جزا معنا کرده‌اند (فیض الاسلام، الهی قمشه‌ای، فولادوند، مکارم شیرازی). در میان مفسران نیز هرچند برخی به روز قیامت تفسیر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۱۵/۱۰؛ شتیپی، بی‌تا: ۵۴۳/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۸/۲۷)، بیشتر دو معنای جزا (زمخشری، ۱۳۸۵: ۸۰۴/۴؛ قرطبی، بی‌تا: ۲۱۰/۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۲۰) و آیین و شریعت اسلام ذکر شده است (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۴۹۵/۳۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۴۶۵/۳۰). این در حالی است که فخر رازی نظر بیشتر مفسران را جزا دانسته (۱۴۲۰: ۳۰۲/۳۲)، ولی آلوسی نظر مشهور را اسلام (آیین و شریعت) ذکر کرده است (بی‌تا: ۴۷۵/۱۵).

به هر حال، صحیح‌تر آن است که «دین» را در این آیه نیز به همان معنای سباقی آیین و شریعت بدانیم زیرا:

۱. ملاحظه شد که در تمام کاربردهای قرآنی ماده «دین»، هر جا که «دین» به صورت مطلق و بدون اضافه «یوم» به آن، استعمال شده به معنای آیین و شریعت است و حتی در آیاتی که بیشتر محل اختلاف می‌باشند، نیز همین معنا مناسب‌تر است.

۲. سیاق آیات سوره دو معنای دیگر را بر نمی‌تابد و تنها معنای آیین و شریعت با آن هماهنگ است؛ چرا که در آغاز سوره با مخاطب ساختن پیامبر ﷺ با استفهام تعجبی از ایشان می‌پرسد که آیا کسی را که پیوسته دین را تکذیب می‌کند، دیده است و می‌شناسد: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْذِّينِ﴾. در آیه دوم مصداق عملی تکذیب کننده را معرفی می‌کند که او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند: ﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾. نشانه دیگر او این است که دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند: ﴿وَلَا

يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ». در ادامه هر چند به نماز گزاران هشدار می‌دهد: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾، «فاء» ابتدای آن نشان می‌دهد که به آیات پیشین عطف است، یعنی تکذیب کننده دین در زمرة نماز گزاران است، البته نماز گزارانی که در اصل فریضه نماز سهل انگارند: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ و آن را از روی ریا انجام می‌دهند: ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ﴾. آخرین نشانه این گروه آن است که دیگران را از دادن وسایل ضروری زندگی منع می‌کنند: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾. ویژگی منع ماعون در آیه پایانی، شبیه آیات دوم و سوم است که این دلیل دیگر اتصال و یک مجموعه بودن آیات سوره است. چنان که ملاحظه می‌شود، سخن سوره درباره تکذیب معاد یا جزا نیست، بلکه بحث درباره فردی است که هر چند در ظاهر دیندار و نماز گزار است، اعمالش خلاف ایمان است و در واقع، سوره در پی معرفی نشانه‌های تکذیب عملی دین است و فردی را می‌شناساند که هر چند به زبان، ایمان آورده، نماز می‌گزارد، نه به لوازم عملی ایمانش پایبند است و نه نمازش از روی اعتقاد و به قصد واقعی انجام می‌شود. باید توجه داشت که مضارع بودن فعلهای «يُكذِّبُ»، «يَدْعُ»، «لَا يَحْضُ»، «يُرَاؤُونَ» و «يَمْنَعُونَ» که تکرار و استمرار را می‌رساند، نشان می‌دهد که تکذیب عملی دین با دوام و استمرار اتفاق می‌افتد؛ نه با انجام موردی کارهای یادشده.

نتیجه گیری

هر گاه ماده «دین» در قرآن به هیئت «دین» به کار رود، به دو معنای «آیین و شریعت» و «جزا و حساب» است. دقت در کاربرد قرآنی نشان می‌دهد که «دین» تنها هنگامی به معنای جزا و پاداش است که به هیئت اسم مفعول باشد یا واژه «یوم» به آن اضافه شده باشد، از این رو هر گاه «دین» به صورت مطلق و بدون اضافه شدن «یوم» به آن بیاید، تنها به معنای آیین و شریعت است.

بررسی سباقی و سیاقی چهار آیه‌ای (ذاریات/۶؛ انفطار/۹؛ تین/۷؛ ماعون/۱) که بیشتر مترجمان و مفسران قرآن دو معنای جزا و حساب و روز قیامت را برای واژه «دین» در آنها اختیار کرده‌اند، ثابت می‌کند که این آیات نیز هماهنگ با دیگر موارد کاربرست واژه «دین» در قرآن به همان معنای آیین و شریعت و خصوص دین اسلامند.

کتاب شناسی

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق محمد بن عبدالرحمان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، چاپ دوم، تونس، دار سحنون، ۱۹۹۷ م.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۶. بروجردی، سیدمحمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران، صدر، ۱۳۶۶ ش.
۷. تفسیلی، حبیب بن ابراهیم، *وجوه قرآن*، به اهتمام مهدی محقق، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
۸. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. همو، *معاد در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد بن عبدالغفور العطار، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. حقی بروسی، اسماعیل، *روح البیان*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۳. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا، بی تا، بی تا.
۱۴. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوییل*، مصر، شرکه مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۵ ق.
۱۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. شبر، سیدعبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، مقدمه سیدمحمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. شقیطی، محمد الامین بن محمد، *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، با نظارت بکر بن عبدالله ابوزید، بی جا، دار عالم الفوائد، بی تا.
۲۱. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *فتح القدر*، بی جا، عالم الکتب، بی تا.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. صافی، محمود بن عبدالرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق، دار الرشید، بیروت، مؤسسه الایمان، ۱۴۱۸ ق.

۲۴. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات ۱۴۱۷ ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تحقیق لجنة من العلماء و المحققین، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب نصیر العالمی، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، بی جا، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، تحقیق شیخ نصر الهورینی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۱. فیض کاشانی، محمد محسن، *التفسیر الصافی*، چاپ دوم، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد انصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، بی تا.
۳۴. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۶. کاشانی، ملا فتح الله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۳۷. مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۴۰. مغنیه، محمد جواد، *الکاشف*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق.
۴۱. مقاتل بن سلیمان، *الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم*، ترجمه سید محمد روحانی و محمد علوی مقدم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.